

And the hardest part  
Was letting go, not taking part  
Was the hardest part

و سخت ترین چیز  
رهاکردن بود و نقشی نداشتن  
این از همه سخت تر بود

And the strangest thing  
Was waiting for that bell to ring  
It was the strangest start

و عجیب ترین چیز  
منتظر موندن برای یک نشونه بود  
این عجیب ترین آغاز بود

I could feel it go down  
Bittersweet I could taste in my mouth  
Silver lining the clouds  
Oh and I  
I wish that I could work it out

می تونستم حس کنم که در درونم سقوط می کنه  
می تونستم طعم تلخ و شیرینش رو در دهانم مزه کنم  
سعی می کنم سمت درخشان ابرها رو ببینم (خوشبین باشم)  
و آه،  
کاش می تونستم درستش کنم

And the hardest part  
Was letting go, not taking part  
You really broke my heart

و سخت تر از همه  
این بود که بگذارم بری و کاری نکنم  
تو واقعاً قلبم رو شکستی

And I tried to sing  
But I couldn't think of anything  
And that was the hardest part

و سعی کردم چیزی بخونم  
اما چیزی به یادم نمی اومد  
و اون از همه سخت تر بود

I could feel it go down  
You left the sweetest taste in my mouth  
Silver lining the clouds  
Oh and I  
I wonder what it's all about

می تونستم حس کنم که چیزی در درونم سقوط می کنه  
تو شیرین ترین طعم رو در دهانم به جا گذاشتی  
سعی می کنم سمت درخشان ابرها رو ببینم  
و در حیرتم که دلیلش چی بود

Everything I know is wrong  
Everything I do, it just comes undone  
And everything is torn apart

هرچی که می دونم اشتباهه  
هر کاری که می کنم، ناتمام  
همه چیز داره از هم می پاشه

Oh and that's the hardest part  
That's the hardest part  
Yeah that's the hardest part  
That's the hardest part

و این سخت ترین چیزه  
از همه چیز سخت تر.